

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود در مسئله لا ضرر منتهی شد به شرح مفردات حدیث. عرض کردیم راجع به ضرر یا اضرار که در ذیل حدیث بود توضیح داده شد راجع به ضرر هم مجموعه بررسی ها نشان داده شد که معنای جامع در میان همه آنها همان نقص است. حالا سوء الحال هم گاهی اگر اراده شده است آن به عنوان به اصطلاح لازمه یا ملزوم یا مقدمات یا ما یترتب علیه. و الا اساسش نقص است.

آن وقت راجع به ضرر عرض کردیم در مجموعه کتب لغت سه احتمال مطرح شده است. یکی اینکه مصدر باشد که خواندیم عده ای از کتب هم دارند حالا چون طولانی صحبت شد آقایان اگر مراجع به کتب لغت کنند کاملاً در می آید که عده ای مصدر گرفته اند.

لکن در مثل لسان العرب که خواندیم احتمال دوم بیشتر دیده می شود اسم مصدر از ثلاثی مجرد باشد که ضَرَّ باشد. البته بین ضَرَّ و ضُرَّ فرق گذاشته اند. به لحاظ معنوی و غیر معنوی و ممکن است که اصولاً هر دو آنها بیشتر جنبه های سوء حال در آنها اراده شده باشد و ضرر بیشتر جنبه نقص و کمبود. بهر حال به لحاظ صرفی احتمال داده شده است که اسم مصدر باشد و فرقی با ضَرَّ همان فرق بین مصدر و اسم مصدر باشد. عرض کردیم چون در قرآن اولی الضرر استعمال شده است این ظاهرش به معنای اسم مصدری است نه مصدر. و احتمال سوم اسم مصدر باب تفعّل باشد. در لسان العرب که خواندیم نبود این احتمال اما در عده ای از کتب هست یتضرر ضرراً که ضرر اسم مصدر باب تفعّل باشد مثل یغتسل غسلاً یا يتوضأ وضوءاً. مثل اینکه وضو اسم مصدر باب توضحاً است به اصطلاح باب تفعّل این هم اسم مصدر باب تفعّل باشد. به ذهن خود من می آید که روی ارتکازات لغوی این احتمال اقوی باشد که به معنای اسم مصدر باب تفعّل باشد. اولاً یک بحثی است که خب این در جاهای متعددی مطرح شده است اینجا هم به همین مناسبت باز عده ای مطرح کرده اند فرق بین مصدر و اسم مصدر چیست. عرض کردیم این فرق بین مصدر و اسم مصدر، یک دفعه به لحاظ الفاظی است که قرار داده شده است مثل رجع القهقرا. که رجوع مثلاً مصدر باشد قهقرا اسم مصدر باشد. خب آن جای بحث خودش. لفظش عوض می شود و این وضع شده است برای این معنا قهقرا.

گاهی اوقات هم به خاطر این نیست. به خاطر همان جهات لفظی است که در کلام هست. از بعضی از عبارات معلوم می شود که مرادشان از اسم مصدر آن است که حروفش کمتر از مصدر باشد. مثلاً حروف ضرر کمتر از تضرر است. مثلاً ضرر حروفش کمتر از تضرر

است. و بعضی جاها هم خب بیشتر رفته اند روی جهات معنوی و فرق های معنوی که بین اینها گذاشته اند ولو ممکن است لفظا یکی باشند مثل خود صَرَّ. ممکن است ضر را به لحاظ مصدری نگاه کنیم ممکن است ضر را به لحاظ اسم مصدری. اینها بیشتر جنبه های معنوی را در نظر گرفته اند. عرض کردیم این خود این بحث خیلی ریشه های واضحی در کلمات قدما ندارد. احتمالا همین معنای سوم بیشتر یعنی جهت سوم بیشتر در نظر بوده است. البته در فارسی چون گفته است که اگر نون باشد یا تا و نون باشد مصدر است اگر الف و ر باشد اسم مصدر است. مثل گفتن و گفتار. رفتن و رفتار. عرض کردم سابقا یک کتابی است در زمان سابق دانشگاه چاپ کرده است اصلا اسمش همین است. مصدر اسم مصدر حاصل مصدر. این در زبان فارسی سه چیز را گرفته است. مصدر و حاصل مصدر و اسم مصدر. و اینها را فرق هایش را گذاشته است و ادعا شده است که در زبان فارسی فرق های اینها لفظی و واضح است. مثل همین رفتن و رفتار. گفتن و گفتار. شنیدن و شنیدار. بعد هم متعرض حاصل مصدر شده است.

در زبان عربی به این وضوح نیست اصلا طرح خود مسئله هم خیلی واضح نیست. دیگر چون بازیکی دو روز باز پرونده مصدر و اسم مصدر بخوایم باز کنیم کلا از این بحث خارج می شویم اشاره اجمالی عرض کردم تا جایی که من دیدم اولین بار حالا چون الحمد لله تشکیلات هست برای کامپیوتر و اینها اولین بار که این کلمه اسم مصدر را دیدم در کتاب الکتاب سیبویه است. حالا یادم نیست که در جلد یک بود یا جلد دو. سی چهل سال قبل دیدم. اولین بار در الکتاب سیبویه آمده است که آنجا ظاهرا مراد از اسم، لفظ است. یعنی مراد این اسم مصدری که ما می گوئیم مراد نیست. در کتاب سید مرتضی هم در امالی هم تازگی هم دیدم پنج شش ماه قبل. توجه نکردم ثبت نکردم جلد چند بود. آنجا اسم الفعل دیدم تعبیر می کند به جای اسم مصدر. تا آن جایی که حالا حرف بنده یعنی به ذهن خودم دیدم که در نحو مطرح کرده اند چون در نحو به من اسبت عمل است. مصدر همین کتاب الفی خودمان. همین الفی بن مالک ایشان متعرض مصدر و اسم مصدر شده است. به لحاظ عمل مصدر و اسم مصدر. یادم نمی آید یعنی در ذهنم نیست که به این لحاظ در کتب نحوی قبل از ابن مالک دیده باشم. البته به حدیثی که تمسک کرده اند قدیم است قاعدتا باید نحوی های قبلی هم متعرض شده باشند. اما الآن در ذهنم نیست که آنها تعبیر به اسم مصدر کرده باشند. حدیثی است در میان عامه به نظرم شاید در صحیح بخاری هم باشد. من یا فی قبله الرجل امراته الوضو. قبله را اسم مصدر گرفته اند در مقابل تقبیل. خب در فارسی هم همین طور است. انصافا حرف پرت و پلائی هم نیست. چون تقبیل در فارسی به معنای بوسیدن است و قبله بوسه. خب فرق بین بوسه و بوسیدن واضح است. این را به این مناسبت که و غیر از اینکه حالا در کتاب الفیه مجملا آورده است در شرح تسهیل و تصحیف که چاپ شده است. البته تسهیل که دیر چاپ شد پنجاه سال قبل چاپ شد. در کتاب تسهیل هم ایشان یک شرحی راجع به همین مطلب دارند. این بحث را در تسهیل هم من دیدم ابن مالک دارد. آنجا ظاهرا اگر حافظه

من خراب نشده باشد فرق بین مصدر و اسم مصدر را به قله حروف گذاشته است. اسم مصدر این است که حروفش کمتر از مصدر باشد. مثل همین قبله از تقییل. خب قبله نسبت به تقییل حروفش کمتر است.

کیف ما کان دو تا اضافه بر اصل دارد این برای ثلاثی مجرد. کیف ما کان این صحبت هست که لکن بعدها مخصوصا با دخول مباحث فلسفی و کلامی و این چیزها بیشتر جنبه معنوی مصدر و اسم مصدر مطرح شد و حالا ماشاء الله در بعضی کتب من تا ده دوازده تا فرق بین این دو تا به لحاظ معنوی دیدم مجموعا حالا همه آنها روشن عرض کردم فعلا نمی خواهیم وارد آن بحث شویم. زیاد صحبت شده است راجع به این مطلب.

ظاهرش این طور است که فارغ اساسی را چون می دانید شما در لغت، چه فارسی و چه عربی ممکن است یک شیئی ماهیتا و واقعا یک چیز باشد لکن به لحاظ حالات به لحاظ اوصاف به لحاظ موقعیت های مختلف اسم های مختلف برای آن می گذارند. فرض کنید غذایی که شما می خورید اگر در صبح بخورید صبحانه به آن می گویند ظهر بخورید نهار می گویند. خب یکی است غذا غذا است دیگر صبح و ظهر و شب ندارد. این موقعیت زمانی است. لکن این در عرف این طور است. چوب را شما چوب می گویند اگر تراشیدنش مثلا به یک صورت خاص کاغذ می گویند ورق می گویند به یک صورت خاص قلم می گویند حالاتی را که برایش پیدا می شود مثلا سقف می گویند تیر سقف می گویند اصطلاحات عوض می شود. ظاهرا در باب مصدر آنچه که به ذهن می آید وقتی معنای حدثی را در نظر بگیرند ممکن است لفظ هم واحد باشد مثل ضَرَّ. در آنجا مرادشان مصدر است. این معنای حدثی آن معنایی است که قابل اشتقاق فعل و بقیه مشتقات از آن است. و مخصوصا فقه. یعنی عمده اساس اشتقاق فعل از او می شود. عرض کردیم و مشتقات دیگر. مثلا ضَرَّ را اگر به معنای آن فعل خارجی شما باشد که به معنای اینکه دستتان را بالا بردید زدید در سر کسی. این معنا را در نظر گرفتن این را از همین کلمه ضَرَّ می گویند معنای مصدری اراده شده است. این معنا قابل اشتقاق است. اگر معنای حدثی بود چون مصدر آن معنای حدثی است که می شود از آن اشتقاق کرد. می شود از آن ضرب درست کرد می شود از آن ضارب درست کرد البته نحوه اشتقاق ها را سابقا توضیح دادم فرق می کند اشتقاق فعلی غیر از اشتقاق فاعل یا مفعولی. اصلا دو نحوه اشتقاق است. وقتی می گویند ضرب غیر از این است که بگوییم ضارب. ولو بعضی ها تسامحا یک جور معنا می کنند. ما توضیحش را سابقا عرض کردیم در اشتقاق فعلی شما یک مبدأ را نسبت می دهید به یک فاعل ما یا مفعول ما به نحو حرکت سیلانیه. یعنی در فعل شما این حرکت سیلانیه من العدم الی الوجود را می بینید. وقتی می گویند قام، نگاه می کنید قیام را نسبت می دهید، ببینید آن که نسبت می دهید مبدأ است که قیام باشد با این نکته که لحاظ می کنید که نبوده است و شد. این حرکت سیلانی را لحاظ می کنید.

حالا سابق نبود بعد شد قام الآن نیست بعد می شود يقوم. الی آخر. پس خوب دقت کنید شما در فعل اساسا نظرتان روی مبدأ است.

همان ۱۱/۴۰....

لکن این مبدأ را به نحو حرکت سیلانیه من العدم الی الوجود بذات ما ای نسبت می دهید. این می شود اشتقاق فعلی. اما اشتقاق غیرفعلی مثل اسم فاعل مفعول هیئت اسم مبالغه فرض کنید مصدر حالت و دیگر این اسماء در این جاها نظر اساسی را مبدأ نیست. روی حدث نیست. نظر اساسی روی ذات است. این دو تا با هم فرق می کنند. البته بعضی ها هم در تفسیر فاعل گفته اند مثلاً قائم آن کسی است که قائم یعنی نسبت دادن مبدأ قیام به یک شخص نه این درست نیست. صحیحش این است که شما در قائم ذات اول مطرح شما است. البته ذات به یک مفهوم عامی. شامل امور اعتباری هم بشود. که حالا نمی خواهم سابقا چند بار شرح دادیم حالا شرح این قسمت را نمی گوئیم. ذات را در نظر می گیریم و یک مبدأ را به نحوی از انحاء قیام مثل حرفه و غیر ذلک به او نسبت می دهیم.

ولذا هم در فعل اصولا شما یک جور نگاه می کنید در اسم های مشتق دیگر مثل فاعل و مفعول و اسم حالت و اینها شما هر جور دیگر مثلاً مفتاح یک ذاتی حالا می خواهد آهن باشد چوب باشد هر چه باشد آن ذات را در اینجا یک معنای عام خاصی دارد و لذا بعضی ها گفته اند مثلاً ذات مبهمه فرض کنید یا عنوان مبهم. حالا به جای ذات بگوئیم عنوان. یک عنوانی را در نظر می گیریم ذاتی را در نظر می گیریم که مبدأ فتح را به نحو الت بودن به آن نسبت می دهد. مبدأ باز کردن را. این اسمش می شود اسم الت. این اسم الت در حقیقت که در لغت هست عبارت از مفعول همین طور است فاعل همین طور است الی آخر.

پس بنابراین شما وقتی ضرب را در نظر گرفتید معنای از ضرب اراده می کنید که این معنا، معنای حدثی است و قابل اشتقاق است. اگر معنای حدثی بود و قابل اشتقاق بود. اشتقاق به این معنا که از او فعل در بیاورید. از او اسم فاعل در بیاورید از او اسم مفعول در بیاورید این معنا را در نظر گرفتید این را می گویند مصدر. اما اگر همین عمل را یعنی دستش را برد بالا زد در نتیجه درد ایجاد کرد مثلاً. ناراحتی بر او ایجاد کرد. اگر این معنا را گرفتید این قابل اشتقاق نیست. فرق بین مصدر و اسم مصدر در حقیقت به این نکته فنی است. عرض کردم این بحث خیلی طولانی است چون مناسب با بحث ما نیست نمی خواهم وارد بحث شوم. پس اگر قابل اشتقاق بود قابل گرفتن بود این می شود معنای مصدری. همان کلمه ضر را می شود به دو معنا اراده کرد. و اینکه در عده ای از کتب لغت ضرر را هم مصدر گرفته اند هم اسم مصدر. درست است لکن در لغت عرب برای مصدر بیشتر ضر و ضَرَّ را به کار برده اند و ضَرَّ بیشتر. ضَرَّ به کار برده شده است. اما برای معنای اسم مصدری ضرر به کار برده شده است. یعنی جدایش کرده اند. مثل مدَّ و مدد. مدَّه یعنی کشاند یا کمک کرد. اما مدد همان کمک

است. این در لغت عرب هست که بین دو تالفظ به ادغام و تفکیک از ادغام فرق می گذارند. مثل همین مَدّ و مدد. چطور فرق می گذاریم بین مَدّ؟ مَدّ الضَّلّ یک چیز است مدد آن کمک. و لذا ممکن است مدد را اسم مصدر امده. کمکش کرد مدد همان کمک است. یعنی کمک رساندن یک چیز است و مسئله خود کمک معنای دیگری است. این ظاهرا در لغت عرب سابقه دارد که وقتی بخواهد بین دو تا فاصله بیاندازد یکی اش را به نحو ادغام می آورد یکی را به نحو تفکیک می آورد. مثل ضَرَّه ضَرًّا. ظاهرا ضَرّ این معنای اشتقاقی می شود از آن گرفت. اما ضرر و لذا گفت غیر اولی الضرر. اولی یعنی صاحبان. این معنای ضرر نباید معنای اشتقاقی باشد. این معنای ضرری که در اینجا لحاظ شده است آن معنای اسم مصدری و به اصطلاح آقایان معنای جامد است. از این اشتقاق نمی شود. و لذا هم در بحث گذشته عرض کردیم بعید نیست باب مفاعله به این معنا باشد. یعنی در حقیقت ضارّه، مضاره و ضار را که بیشتر ضرار استعمال شده است این در حقیقت به این معنا باشد. به معنای اینکه ایجاد ضرر. ضرر را هم به معنای اسم مصدری بگیریم نه ایجاد ضَرّ. ایجاد ضرر. ضارّه این ضرر را در دیگری ایجاد کرد. نه ضَرّ را در دیگری. لذا این نکته را ما عرض کردیم که در این جور جاها به باب مفاعله یا بقیه ابواب ثلاثی مزید می برند این در لغت عرب هست و شواهدش را هم گفتیم دیگر نمی خواهیم تکرار کنیم.

در بحث مفردات به ذهن ما این طور می آید که ضرر اسم مصدر باشد و به ذهن می آید با قرینه اینکه در آن حدیث هم تطبیق شده است فعل سمره به مضارّ، بعید است که مراد از ضَرّ چون ضَرّ در لغت عرب به معنای متعدی هم آمد هاست. ضَرّ غیره یعنی به دیگری ضرر زد. لذا در اینجا در کتب لغت خواندیم عبارتشان را. لا ضرر لا یضرّ اخواه از لا ضرر معنای متعدی گرفته اند. و لذا اگر گفتند لا یضرّ رجل اخواه به آن لا ضرار چه می شود. گیر کردند. پنج شش احتمال خواندیم از کتب لغت هم خواندیم آقایان در کتب اصولی هم که الآن نوشته اند رساله هایی که در لا ضرر نوشته اند همان معانی را آورده اند. و سعی کرده اند توضیحاتی بدهند. عرض کردیم آن که به ذهن من می آید بعید است تأکید و تکرار و از این حرفها باشد. این درست است لا ضرر لکن ضرر را اسم مصدر یا مصدر ضَرّ گرفته اند که متعدی است. به ذهن من می آید که اسم مصدر تضرر باشد. البته در لغت در مباحث صرفی هم نوشته اند که در مصادر ثلاثی مزید اسم مصدر و مصدر یکی است. لذا ممکن است در ضرار هم این به معنای اسم مصدر باشد. یعنی آن ضرری که در غیر ایجاد شده است. خود آن ضرر. آن وقت معنایش این می شود که لا ضرر یعنی انسان قبول ضرر نکند و ایجاد ضرر برای دیگران نکند. آقایان جور دیگر معنا کرده اند. به ذهن من این طور می آید آن که ارتکاز عرفی من دلالت می کند مثل لا تَظْلَمُونَ و لا تُظْلَمُونَ در آیه مبارکه در باب ربا. نه ظالم نه مظلوم. نه خودت ضرر را قبول کن و نه دیگری. چون این معنا را بعد در شرح حدیث یک نکات فنی و لطیفی دارد آنجا انشاء الله متعرض می شویم برای توضیح اجمالی الآن عرض می کنم توضیح تفصیلی اش بعد. این جور چیزهایی که اسم مصدر می آید یا مصدر می آید می توانیم به لغت

واضح تر تبدیل به فعل کنیم. مثلاً لا ضرر بشود لا يتضرر. لا ضرار لا يضر. لا يتضرر المؤمن و لا يضر. نه خودش قبول ضرر کند نه به دیگران ضرر برساند. البته عرض کردم آقایان لا ضرر را به معنای به دیگری ضرر نرسان. لذا در لا ضرار گیر کرده اند.

ما عرض کردیم از اینکه امام باقر در قصه سمره که نقل فرموده اند از قول پیغمبر، ایشان فرمودند انک رجل مضار. لذا در حقیقت قصه سمره تطبیق ضرار است نه تطبیق ضرر. و الا می فرمود انک رجل ضار. به نظر من با تأمل در شواهد عرض کردم چون بعضی از لغوی ها زده اند به ثلاثی مجرد دیگر غالباً بعدی ها مثل این کتب ما از نهاییه ابن اثیر گرفته اند اینها هم زده اند به همان ثلاثی مجرد. احتمالش هست اما انصافاً با مجموعه تأمل در شواهد به این می خورد که مراد از ضرر، آن تضرر است. نه ضرر به دیگران. و لذا دیروز هم باز تأییداً نقل کردیم ما شواهدمان به ذهن ما این طور می آید که این طرح این مسئله نه به صورت لا ضرر. این ابتدائاً از زمان دومی شروع شده است. قصه اش هم نقل کردیم از کتاب موطع مالک هم خواندیم در آنجا آن دومی تعبیر به ضرر دارد. و به نظر من آن روایتی که در موطع مالک آمده است دقیق تعبیر کرده است و آنجا واقعا ضرر است.

چون عرض کردم قصه ای که هست منبع آبش یک طرف بوده است زمینش یک طرف بوده است این باید از زمین یک کسی رد شود. اجازه نمی داده است. خب این ضرر یعنی برای این زمین دوم. برای زمین اول که ضرر نیست. خب آب بکشد از زمینش آب رد می شود. آن ممانعت می کرد عمر گفت که باید اجازه بدهی. زور هم شده این را می کشم. چون این ضرر برای شخص است. این منبع آبش این طرف است زمینش آن طرف است. این آب را باید به زمین برساند. آنجا تعبیر اضرار نیست. مضار هم نیست. در صورتی که در خود قرآن هم تعبیر اضرار آمده است. عرض کردم اضرار ما در قرآن نداریم. در روایات پیغمبر این معجم الحدیث نبوی را نگاه کردم چند مورد هست که شاید یضر خوانده شود. روشن نیست به نظر من. شاید اضر هم استعمال شده باشد. در روایت ما چرا. اما در خود قرآن اضر استعمال نشده است. باب افعال استعمال نشده است. آنچه که شده است ثلاثی مجرد است و باب افتعال اضطرار است و باب مفاعله. و نسبتاً باب مفاعله اش بیشتر از باب افتعال استعمال شده است. و لا تمسکوهنّ ضرارا و لا تضارّ والده الی آخر. شاید هم سابقاً هم گذشت باز دو مرتبه هم در مقام شرح حدیث به موارد و شواهد قرآن دینا غیر مضارّ مسجدا ضرارا این زیاد در قرآن استعمال شده است. این ضرار و مشتقاتش مضارّ و تضارّ بله این نسبتاً در قرآن حتی از اضطرار بیشتر استعمال شده است. ضرر هم چرا زیاد استعمال شده است. لا یضرّکم ضرّ هم زیاد استعمال شده است اما تفکیکاً یک بار غیر اولی الضرر من غیر از یک بار ندیدم. یک مورد در قرآن استعمال شده است. لذا به ذهن من می آید که ضرر غیر از ضرّ باشد. ضرّ به عنوان متعدی لا یضرّکم لکن ضرر لازم است. و اسم مصدر باب تفعّل است تضرّر قبول ضرر کرد آن نقص که پیدا شد اسمش ضرر می شود. وقتی که قبول کرد. و به ذهن من می آید که حدیث مبارک مفادش این باشد نه لا

یتضرر و لا یضار. نه قبول کند آن وقت لا یتضرر فرض کنید مثل وضو. وضویی که ضرری شد برداشته شود که بعد توضیح می دهیم یضار هم مثل همین مسئله بیع و اینها جاهایی که موجب ضرر بر دیگری است. یا مثلاً همین قصه سمره درختی که داشت منشأ ضیان و ضرر برای صاحب آن ملک شده بود.

کیف ما کان این راجع به مفردات حدیث به ذهن ما این طور است ظواهرش این است که ضرر در اینجا معنای مصدری نیست. اسم مصدری است و اسم مصدری باب تفعّل است نه ثلاثی مجرد. این خلاصه آنچه که به ذهن می آید. بعد آقایان به این مناسبت در مفردات متعرض معنای لای نفی جنس هم شده اند. مرحوم استاد هم چون ما باز یک مقداری بر می گردیم که آقایان مراجعه کنند به کتاب ایشان از صفحه ۶۰۷ از این چاپ مصباح الاصول که دست من است ایشان راجع به کلمه لا صحبت کرده اند و یک تصویری از اقسام لای نفی جنس در اعتبارات قانونی به اصطلاح بنده ایشان متعرض شده اند. چون ما در وسط شرح حدیث بهر حال متعرض آن نکته می شویم دیگر جداگانه بحث نمی کنیم. ایشان متعرض شده اند البته استادمان آقای سیستانی هم خیلی مفصل تر ایشان سه مورد نوشته اند ایشان خیلی مفصل تر و موارد طولانی تری نوشته اند.

علی ای حال دیگر این بحث را ما چون در اثنای بحث می کنیم متعرض نمی شویم. می ماند بحث سوم. تا اینجا بحث اول راجع به مصدر و اینها بود. دوم راجع به مفردات بود. بحث سوم راجع به معنای هیئت تکوینی. این قسمت راجع به معنای لای نفی جنس را به خاطر نکاتی که در ضمن بحث خواهد آمد مستقلاً بحث نمی کنیم. بعد وارد مرحله سوم بحث. سوم بحث راجع به خود مفاد لا ضرر و لا ضرار است. در این باره ما ابتدائاً کلمات استاد را می خوانیم چون ایشان جمع و جور کرده اند دیگر خلاصه افکار علمای سابق را مثلاً در اینجا شیخ الشریعه هم بوده اند. رأی مرحوم شیخ الشریعه را هم آورده اند رأی مرحوم نائینی را هم آورده اند و شیخ انصاری که نائینی تقویتش کرده است و بعد هم خود ایشان همین رأی را تقویت می فرماید. ایشان می فرمایند که از صفحه ۶۱۰ وارد می شوند. چهار احتمال هست. من می خواهم تصویر کلی ای که این حدیث الآن در میان ما پیدا کرده است. طبعاً می دانید این حدیث لا ضرر اصولاً در روایات ما جایی که مستقلاً آمده است اصلاً نداریم. چون عرض کردیم به سند معتبری مستقلاً لا ضرر نداریم. آن که آمده است در ذیل حدیث سمره است که از امام باقر هم هست. این لا ضرری که در ذیل حدیث سمره هست جایگاه تاریخی اش را در دنیای اسلام توضیح دادیم. در دنیای اسلام اولین بار مسئله ای که به آن برخورد پیدا کرد و باید با لا ضرر این مشکلی که پیدا شده است حل می شود از زمان عمر است. از سالهای شصت و هفتاد خود لا ضرر مطرح شده است. انصافاً بین شصت و هفتاد تا زمان رسول الله در مصادر صحیح آنها انقطاع وجود دارد. مثل بخاری و اینها قبول نکرده اند.

بعد روایت امام باقر حدود سال ۱۱۰ است. یعنی درست روایت امام باقر در جوی بوده است که این روایت مطرح شده است در مدینه. خود امام باقر هم در مدینه مطرح فرموده اند لکن روایت امام باقر در ذیل قضیه سمره بن جندب است. در ذیل آن آمده است. اهل سنت چون برای سمره یک احتمال خاصی قائل هستند خصوصاً یک مدتی هم والی بصره بود این خبیث و حسن بصری از او زیاد نقل می کند. یک حالاتی دارد حالا بهر حال فرد عجیب و غریبی است.

کیف ما کان این قصه را در مصادر معتبرشان نیاورده اند. مصادر درجه دو و سه شان دارد چرا. و تا آن جایی که من دیدم تماماً هم از امام باقر نقل می کند. عن ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین. البته سندهای روشن ندارد و در نقل قصه هم تا آن جایی که من در کتب اهل سنت دیدم در موارد متعدد هم دارد لا ضرر ندارد. اینکه پیغمبر امر فرمود درخت را بکنند و پرت کنند اما لا ضرر در آن ندارد. ببینید جایگاه حدیث از نظر دنیای اسلام روشن شود در روایات ما دارد. روایات ما هم راجع به قصه سمره دو سه متن مختلف است و یکی دوتاش صحیح السند است. معتبر است حالا یا موثق یا معتبر. اینها در یک متنش هم لا ضرر ندارد. در یک متن از روایات ما لا ضرر ندارد. در یک متنش انک رجل مضار دارد. باز در یک متنش ندارد. دقت می کنید ما حالا بخواهیم از حدیث سمره تمسک کنیم باید همه را با هم دیگر بریزیم. آن متن ناقص را با این متن، همه را با هم مخلوط کنیم تا در بیاید. پس آن چه که ما داریم با روایت معتبر و با سند معتبر منحصر به قضیه سمره است. یکی در روایت از عقبه بن خالد داریم. قضی بالشفعه و قال لا ضرر و لا ضرار اینها سند ندارد مشکل سندی دارند. در کتاب دعائم الاسلام عن امیر المؤمنین دارد لا ضرر و لا ضرار که مشکل سندی اش بیشتر است.

با قطع نظر از این جهت اصولاً در کتب خود ما در کتب ما متن لا ضرر مستقلاً نیامده است. در یک حدیث معتبر. بله در کتاب صدوق دارد و لقول النبی لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام که عبارت صدوق را خواندیم این شاید تنها است یا یک مورد دیگر هم شاید داشته باشد در فقیه که روایات عامه را آورده است و هدفش استدلال عامه بوده است. استدلالی که در عامه شده است و توضیحش را هم دادیم مسئله ارث بود توارث اهل ملل بود شواهدش و شرح حالش الی آخر که دیگر احتیاجی به آن تکرار ندارد. این راجع به روایات ما اجمالاً. در موارد فقه هم چون موارد فقه ما این طور نیست که خیلی استدلالی باشد. مثل کتاب مقنعه شیخ مفید یا مثلاً نهاییه شیخ طوسی. مثلاً اشاراتی در موارد که به لا ضرر نداریم. در خلاف و مبسوط شیخ طوسی به لحاظ مواردی که اهل سنت به لا ضرر و لا ضرار تمسک کرده اند داریم. که این کاملاً واضح است روی جو فقه به اصطلاح خلاف یا فقه به اصطلاح حالا می شود گفت که مثلاً مقارنی که فقه معذرت می خواهم فقه خلاف یا مقارن و فقه تقریعی که شیخ از مصادر عامه گرفته است و حدیث را در عده ای از جاها آورده است. داریم زیاد هم نیست از این مواردش هم زیاد نیست. بعدها یواش یواش در کلمات فقهای ما مثلاً از زمان علامه به بعد به این حدیث اجمالاً تمسک شده است.

این وضع حدیث را من عرض کنم. طبعاً خیلی بحث های طولانی نیست و چون این حدیث در کتب اهل سنت به لحاظ سندی مشکل دارد این حدیث در میان کتب اهل سنت بخاری و مسلم و دیگران نقل نکرده اند توضیحش را دادیم مشکل دارد. از آن طرف این حدیث در میان فقه اهل سنت اصلاً قرن دوم راه افتاد. زیدی ها دارند توضیحاتش را عرض کردیم دیگران دارند و در میان اصحاب ما هم خیلی زیاد نیست. اما آمده است. در کتب زیدی ها بعداً توسط شیخ طوسی یواش یواش در فقه ما، اما در فقه اهل سنت زیاد راه افتاد. به نظر ما انقدر زیاد راه افتاد که اینها گفتند حسن لغیره. عده ای گفتند صحیح لغیره چون گیر کردند که به لحاظ سند مشکل دارد. از هشت نفر هم از صحابه نقل کردند. لکن همه اش مشکل دارد. هشت طریق دارد نه اینکه هشت نفر از صحابه. اینها را ما تماماً توضیحاتش را عرض کردیم. اما میان روایات اصحاب ما توضیحش را عرض کردیم یکیش معتبر است و هیچ کدام دیگرش معتبر نیستند و توضیحات مفصل گفته شد دیگر جای تکرار ندارد.

از زمان علامه به بعد اجمالاً آمده است. اجمالاً دقیقاً نه. در کتب اهل سنت خوب دقت کنید حدیث لا ضرر جنبه بخواهیم اصولی که ما الآن داریم احتمالات، جنبه حکومت دارد. یعنی هر جا حکمی آمد منتهی به ضرر شد بر می دارد. بلکه معنای دیگری که در کلمات اهل سنت هست جنبه اثبات دارد نه مجرد نفی. این خیلی مهم است. این که در فقه خیلی تأثیرگذار است این است. یعنی با حدیث لا ضرر اثبات، مثلاً در باب شفعه، ابواب شفعه، با اینکه در روایات شفعه آنها ندارند ما داریم قضی بالشفعه و قال لا ضرر سندش هم روشن نبود، اما عملاً در فقه اهل سنت در عده ای از موارد در باب شفعه به لا ضرر رو آورده اند. عملاً این طور شده است. عرض کردیم دو باب مهم در فقه به لا ضرر است. یکی اختیارات یکی باب شفعه. و نکته اساسی چون چند بار این نکته خیلی مهم است اینها با لا ضرر اثبات کرده اند حق شفعه را. نه فقط بگویند مثلاً این لزوم عقد برداشته می شود. حالا آمد حصه خودش را فروخت برای من ضرر بود خب بگویم لزوم عقد. عقد لازم نیست. نه حق شفعه من می توانم برای خودم. ببینید با لا ضرر اثبات کردند. این خیلی مهم است. از آن همه مهمتر این است که با لا ضرر اثبات نکنیم. نه فقط نفی کنیم.

پس نکته اساسی در میان فقه اهل سنت با لا ضرر یا نفی می کردند یا اثبات می کردند به نحو حکومت. خوب دقت کنید این عبارت آنها هم ندارند نه اینکه بگویند حکومت آنها دارند. عملاً وقتی بخواهیم تحلیل کنیم کلماتشان را به نحو حکومت. حکومت هم به این معنا که لا ضرر آمد پشت هر حکم اولی قرار گرفت. مثل الوالدات یرضعن اولادهن حولین لین الا مع الضرر. اگر بخواهد شیر بدهد ضرری است ندهد. یعنی این لا ضرر آمد به اصطلاح امروزی یک تبصره برای تمام احکام شد. چه احکامی که در کتاب بود چه احکامی که در سنت بود. روشن شد اساس کار چیست؟ این که در کتب متعدد اهل سنت آمده است که ربع فقه روی این است. خمس فقه روی این است.

این نکته اش این است. فهم اساسی شان این است. دقت کردید؟ آن فهم اساسی این بود که لا ضرر یک تبصره ای برای تمام احکام باشد. چه در قرآن چه در سنت. آن وقت این تبصره را دو جور معنا می کردند. یکی اینکه این حکم برداشته شود در حال ضرر دو جعل حکم مناسب شود. یعنی اثبات حکم شود. از این دومی بیشتر تعبیر می کردند الضرر یزال. من کرارا گفتم ما نداریم الضرر یزال. در روایت هم نداریم. در عبارات روایات عامه هم نداریم. این در حقیقت عبارات فقهایشان است. این که بعضی هایشان نوشته اند فرق بین لا ضرر و الضرر یزال نیست من توضیح دادم چون این خیلی مهم است. عرض کردم خیر بین این دو تا فرق است. الضرر یزال یعنی اثبات کنید. ضرر را بردار. نه اینکه فقط لا ضرر. با یک حکم مناسب ضرر را بردار. با جعل شفعه با جعل خیار ضرر را بردار. لا ضرر، الضرر یزال. البته عرض کردم ما این تعبیر را نداریم. الضرر یزال نداریم. آقای خویی حالا این اجمالا روشن شد آن هم که در کلمات علمای ما آمده است چون عرض کردم یک مقداری روشن نبود و واضح نبود بین این دو تا بود غالباً. الضرر یزال و لا ضرر. و به نحو حکومت. انشاء الله واضح شد؟ و لذا مرحوم آقای خویی قدس الله سره نوشته اند چهار احتمال است. من الآن سریع البته چون وقت نیست همه عبارت ایشان را بخوانیم سریع بخوانم احتمال اول کلام نفی باشد مراد نهی است. این احتمالی بوده است که مرحوم شیخ الشریعه داده است و بعد روی آن محاسبات شده است ایشان رد می کنند حالا من فردا می خوانم چون بهر حال برای فوائد علمی اش می خوانم. احتمال دوم این احتمال اول اصولاً در کلمات سنی ها نیامده است. اصلاً در جوّ عامه شان نیامده است. چرا؟ چون آنها تصریح دارند که این نفی است و مراد نهی است. نه اینکه احتمال قرار داده اند. این اصلاً احتمال بحث نکرده اند. این یک.

احتمال دوم مراد نفی حکم به لسان نفی موضوع باشد. مثلاً واضح نیست که به کفایه نسبت داده اند که این اصلاً چطوری در می آید حالا فردا می خوانیم. این هم به این معنا اراده نشده است. احتمال سوم تعبیر این است ان یكون المراد نفی الضرر غیر المتدارک. در اصطلاح ما این طور باشد. لازمه ثبوت التدارک فی موارد الضرر بامر من الشارع. لا ضرر وقتی شارع می گوید ضرر نیست یعنی من اگر ضرری بود تدارک می کنم. پس چون تدارک می کنم ضرر نیست. این لا ضرر یعنی تدارک. این معنای سوم. این همان الضرر یزال است. معنای سوم ایشان، ایشان تعبیر به تدارک کرده اند این همان معنایی است که من اسمش را گذاشتم معنای اثباتی لا ضرر نه نفی. این چون این در تعبیر علمای ما آمده است. این در تعبیر اهل سنت الضرر یزال است. این همین است. الضرر یزال یعنی شما اگر در معامله قبلی مغبون شدی و ضرر کردی من با جعل خیار تدارک می کنم. الضرر یزال به جعل خیار. یزال به جعل خیار. حالا در علمای شیعه این جور معنا کرده اند من این ضرر را تدارک می کنم به جعل خیار. پس ضرر نیست یعنی ضرر غیر متدارک. این کنایه است از اینکه من تدارک می کنم. این اصطلاح ایشان. این اصطلاح الآن در میان تعبیر اهل سنت نیست. در میان تعبیر اهل سنت الضرر یزال. این اصطلاح خوب فرق

بین دو تا فرهنگ روشن شود و این اصطلاح من. حالا خود من اصطلاح من که لا ضرر لسان اثبات و تشریع دارد. در مقابل احتمال اینکه لا ضرر فقط لسان نفی دارد. آن وقت این چه می شود البته ایشان می فرمود و هذا الوجه ابعد الوجه. تصادفاً این همان وجهی است که بین سنی ها متعارف است. اصلاً اهل سنت برای همین به لا ضرر تمسک می کنند. برای اثبات برای تشریع. اشکالش هم واضح است ابتدائاً چون لسان لسان نفی است. شما چرا لسان اثبات در می آورید؟ از لسان نفی که لسان اثبات در نمی آید. فردا انشاء الله توضیح عبارت ایشان را می خوانم. آن وقت این الضرر یزال تکمیلش کنیم لسان، لسان اثبات است و به منزله تبصره است برای جمیع احکام. حاکم است. لسان لسان حکومت است. لکن به لسان اثبات. این هم معنای سوم به قول ایشان. الرابع ما افاده شیخنا الانصاری من ان المراد نفی الحكم الناشئ من قبله الضرر. که مراد نفی است. مراد اثبات نیست. این همان معنای متعارفی بوده است که تقریباً مثلاً در اصحاب ما از زمان علامه به بعد دیگر تقریباً در ارتکاز فقهی بوده است. فقط چیزی که بوده است خیلی تحقیق نکرده اند که مصدرش چیست روایتش چیست دلالتش چیست. اجمالاً در زبان ها بود. این فرقی با فرق سوم این است. هر دو فرقی این است یکی لسانش به لسان اثبات است یکی مفادش مفاد نفی است.

مرحوم شیخ انصاری حرفش این است که مفاد لا ضرر مفاد نفی است. به قول خودشان لا ضرر مشرع نیست. مشرع نیست یعنی لسانش لسان اثبات نیست روشن شد؟ پس در حقیقت ایشان چهار احتمال نقل فرمودند این دو تا احتمال در میان کلمات دو احتمال اخیر اینها مطرح است آن مسئله نهی که اصلاً مطرح نیست آن نفی حکم به لسان نفی موضوع حالا ممکن است در بعضی از تعابیر یک تعبیر ادبی است اصلاً بحث قانونی ندارد. آن اصلاً مشکلات دیگر هم دارد که جایش اینجا نیست که بعد فردا انشاء الله متعرض می شویم. معنای چهارمی که سوم و چهارم این دو تا معنا محل کار است. و این دو معنا هم برگشتش به این است که لا ضرر ناظر به مقام تشریع است. بعضی از آقایان که بعد از شیخ الشریعه آمده اند وقتی مسئله نهی را مطرح کردند لا ضرر را به مقام اجرا زدند. گفتند جزء احکام سلطانی. این هم در میان اهل سنت ضعیفاً مطرح شده است.

عرض کردم اصلاً اصل لا ضرر در میان اهل سنت از زمان عمر روی همین مطرح شده است. در احکام سلطانی مطرح شده است. لکن بعد که روایت را آورده اند اهل سنت سعی کرده اند از احکام سلطانی بزنند به مقام تشریع. تمام ظرافت نکته هم اینجا است در حقیقت نه این بحثی که ایشان فرمودند که لا ضرر می خورد به احکام سلطانی و مطلبی که در خارج در جامعه اسلامی حاکم اجرا می کند احکام گاهی اجرای احکام منشأ ضرر برای دیگری می شود. نه اینکه به مقام تشریع برگردد. خوب دقت کنید بر می گردد به مقام اجرا. ربطی هم به مقام، پس در حقیقت انشاء الله فردا توضیحات کافی عرض می کنیم اگر ما باشیم در حقیقت این به جای چهار تقسیم حالا من چون

اجمالاً خواندم. ما در حقیقت تقسیم این طوری می‌کنیم یا لا ضرر به مقام تشریع است یا به مقام اجرا است اگر به مقام تشریع شد آیا به مفاد نفی حکم است آیا به مفاد تشریع و جعل حکم و قانون است این دو تا و آثار دیگری که دارد. چون من سه تا مصدر را اول می‌خوانیم بعد نظر نهایی خودمان را می‌دهیم. اول کتاب آقای خویی را به اجمال می‌خوانیم فردا بعد اجمال یک دوره کلی از لا ضرر مرحوم شیخ الشریعه قدس الله نفسه چون یک واقعا در صد سال اخیر یک تحولی در معنای لا ضرر ایجاد کرده است هم بحث‌های سندی مفصلی ایشان کرده اند هم بحث‌های دلالتی بعد هم یک عبارتی را از اهل سنت ما عرض می‌کنیم اهل سنت حدود هفت هشت قاعده از این در آورده اند حالا ما دو تا در آوردیم.

حدود هفت هشت قاعده از همین لا ضرر در آورده اند که اصحاب ما اصلاً متعرض نشده اند کلاً. حرف آنها را هم می‌خوانیم بعد هم در نتیجه نهایی بیان می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين